

۱۶۸۱۱

مجله	مکتب تشیع
تاریخ نشر	تابستان ۱۳۳۹
شماره	۴
شماره مسلسل	
محل نشر	قم
زبان	فارسی
نویسنده	ابوالفضل زنجانی
تعداد صفحات	۲۴: (۴۹ - ۷۳)
موضوع	بلائی ربا
سرفصلها	۱- اقتصاد از نظر قرآن ۲- ربا ۳- ربا و شیوع آن ۴- ربا در اسلام ۵- مفاسد ربا ۶- آیات متیان ربا و احوال آن ۷- جبهه سبزه (در مورد ربا) ۸- مقصد از ربا یا تنگه در مورد فرار از ربا و اورد شده است.
کیفیت	
ملاحظات	

از حجة الاسلام والمسلمين آقاي  
سيد ابوالفضل موسوي زنجاني

بحث اقتصادی

## بلای ربا

اقتصاد از نظر قرآن - ربا - ربا در شرايع  
سابقه، ربا در اسلام - مفاسد ربا از نظر اخلاقي  
اقتصادی - اجتماعی - آیا میتوان ربا را  
حلال کرد؟ مقصود از ربا یا تیکه در باره  
فرار از ربا وارد شده است - بانگها

مقدمه :  
اقتصاد از نظر قرآن

انسان از جنبه جسمی و بیگانه خود، مرتبط با مادیات جهان بوده  
و این عناصر موجود در کره زمین آفریده شده، و جزئی از آن میباشد  
و هم بستگی او با مادیات همزمان پیدایش او بارشته های ناکبستی  
استحکام یافته است. "فمنها خلقناکم و فیها نعیدکم...."  
در این صورت طبیعی است، که نمیتواند بدون ماده، زندگی  
کند، لذا مورد نیاز او، از هر جهت در دستگاه آفرینش، پیش بینی

شده و برایگان و بحد وافر در دسترس قرار داده شده است .

چنانکه قرآن مجید ، در آیات خود بتفصیل بیان فرموده :  
 هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ  
 وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ ۚ وَالْأَرْضُ لَنَا نَامٍ فِيهَا فَكَيْفَ تَعْلَمُونَ  
 النَّخْلَ ذَاتِ الْأَكْمَامِ تَأْخِرُ ۚ

و از جهة دیگر که بمزایائی از علم و اراده و قدرت مجهز میباشد  
 طبعاً موظف است ، همه این مواهب را بکار اندازد ، و با سعی و کوشش  
 نیازمندیهای خود را ، از حیث غذا و دوا و پوشاک و مسکن ، از مواد و  
 ذخائر نهفته در زمین ، توأم با آباد ساختن آن مرتفع سازد ؛ چنانکه  
 میفرماید : هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا ۚ فَخُذُوا  
 حِسَابَ يَوْمٍ تَجِئُ السَّاعَةُ وَالنَّاسُ كَافَّةٌ ۚ وَآبَادِي أَنرَا  
 بِعَهْدِهِ شِمَا كَذَاشْتَهَ اسْت.

و خلاصه اینکه میباید همواره در تکاپو و در تلاش معاش زندگی کنید  
 لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي كَبَدٍ .

آنگاه بطرق صحیح تحصیل معاش و وسائل مؤثر عمران زمین ،  
 که در سه موضوع (زراعت ، صنعت ، تجارت) خلاصه میشود ، هَذَا يَتَش  
 فَرْمُودَه ، و زَاه و رُوش زندگی را بر او هموار نموده است : خَلَقَهُ وَقَدَرَهُ  
 ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ .

و اجرای این برنامه سنگین ، جز بوسیله تعاون و تشریک مساعی  
 افراد نوع ، صورت پذیر نبوده ، و همین احتیاج متقابل و متبادل ، پایه  
 اصلی اجتماع و تمدن بشری میباشد ، و تنها در سایه اجتماع و الفت زندگی گانی

فردو نوع میسر خواهد بود .

لذا روح تمدن ، و رابطه الفت خا نواده بشر ، میباید در همه شئون زندگی مخصوص افراد ؛ همچنان محفوظ مانده و حسن تعاون و تراحم و مودت ، در همه حال تقویت گردد ، و بوسیله موازین عدل و نظامات اقتصادی ، تمتع و استفاده از موارد طبیعی ، برای همه افراد تأمین شده ، و از بهم خوردن تعادل ، که موجب گسیختن رشته های تعاون ، و مؤدی بانقراض بشر میگردد ، جلوگیری بشود .

شریعت اسلام ، که کاملترین و واقع بین ترین شرایع است ، بدین نکته ، یعنی حفظ روح اجتماع ، در همه مقررات اخلاقی و حقوقی و اقتصادی و سیاسی خود ، اهمیت فراوان داده ، و در بیان تمدن بشری آنرا سنگ زاویه بشمار آورده است .

گذشته از نصوص کتاب و سنت ، که در خصوص آن بافشاری کزده است ، اندکی تفقه و تعمق در جزء بجزء قوانین اسلام روشن میسازد ، که در همه شئون زندگی انسان ، مصلحت نوع را بر منفعت افراد مقدم ساخته ، و همچنین دفع مفسده را بر جلب منفعت ترجیح داده است ، خاصه اگر ضرر ، عمومی و کلی بوده ، و نفع فردی و یا جزئی بوده باشد *قل فیهم اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما* .

روی همین اصل و مبنی مشاهده میشود ، اسلام در عین حال که مال را از نظر اضافه مالکیت ، مربوط بشخص و یا اشخاص میداند ، از جنبه دیگر ، آنرا بعموم نسبت داده و قوام معیشت همگانی شناخته است ، و تصرفات آنها را ، محدود بضرغایب مصلحت نوعیه ، و یا عدم مفسده نموده ،

و میفرماید: **وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ - وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبْهَاءَ**  
**أَمْوَالِكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا** در اموال خود بیاطل، دخل  
و تصرف نکنید و سفیهان را، در صرف کردن مال خود شان؛ آزاد  
نگذارید؛ چه این اموال مایه معیشت و قوام امرزندگانی همگانی است.  
و در هر سه مرحله یعنی: **كَسْبٌ وَحِفْظٌ وَصَرْفٌ** اموال شروع  
و حدودی، روی همین ملاک مقرر کرده است، که در صورت تخلف  
از آن، احدی یا اصلاً مالک مالی شناخته نشده و یا استقلال در تصرف از  
او سلب میشود، مثلاً نمیتوان از طرق مؤدی بفساد و تنازع، مانند غارت  
سرقه، خیانت، تدلیس، اغفال، ربا، مالی بدست آورد، و همه  
ایشان از نظر قانون اسلام، اکل بیاطل؛ و غیر مجاز شناخته شده است.  
و همچنین در نگاه داشتن مال بمنظور احتکار، و بیاخل و مضایقه  
ازینکه در مصالح عامه که در اصطلاح قرآن از آن به **سَبِيلِ اللَّهِ** تعبیر  
شده است، احدی مجاز نمیشود: **وَلَا يَحْسِنُ الَّذِينَ يَخْلُونِ بِمَا آتَاهُمُ**  
**اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ، هُوَ خَيْرٌ أَلَيْسَ يَلْهُوْا بِهِمْ - وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ**  
**وَالْفِضَّةَ، وَلَا يَتَّقُوا لَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبُشْرُهُمْ بَعْدَ ابْتِهَامٍ كَسَانِي**  
که با آنچه خداوند در اختیارشان گذاشته است، بیخل و بیورزند، تصور  
نکنند، بزعمی از این خواهند برد، بلکه بعاقبت **خَطِرَانَكَ** آن دچار  
خواهند شد، و آنها که طلا و نقره را بگنج می نهند، و در راه خدا  
نمیدهند، بعد از دردناک نویدشان بدید.  
چنانکه، صرف کردن مال بصورت اسراف، و تبذیر، و زوی

سفیانه نیز ، بکلی ممنوع می باشد کلاوا و اشربوا ولا ترفوا انه  
 لا یحب المرفین- ولا تبذروا ان المبدین كانوا اخوان الشیاطین  
 وکان الشیطان لربه کفو و آ اسراف کاران را دور از خدا ، و  
 قرین شیطان دانسته ، و عمل اسراف را ، کفران نعمت خوانده است .  
 و از طرف دیگر ، انسان را با کتساب و تحصیل مال ، بوسیله اعمال  
 تولیدی ، مانند زراعت و صنعت و تجارت که راه طبیعی و مستقیم آنست  
 تشویق کرده ، و در آیات مفصله ، توجه او را به برکات زمین ، و با استفاده  
 از آب و خاک ، جهت تولید و تکثیر مواد معیشت خود ، معطوف داشته است  
 فلینظر الانسان الی طعامه ، انا صیبتنا الماء صبیا ثم شققنا الارض  
 شقا ، فانبتنا فیها احبا و عنباً و قصباً ، و زیتوناً و نخلاً و حدائق غلباً ، و  
 فاکهة و ابا ، متاعکم و لانعامکم بسیار لازم است ، انسان توجه داشته  
 باشد چگونه و از چه راهی ، خدای خود را بدست میآورد ؛ ما آب  
 پاشی کرده ، و خاک را از هم شکافتیم ، آنگاه ، انواع دانه ها و  
 میوه ها برای خودشان ، و همچنین گیاهها جهت دام هاشان ، از زمین  
 رویانندیم .  
 و نیز خاطر نشان ساخته است ، که از خاک شیرین و حاصل خیز  
 میتوان بهره برداری کرد ، نه از زمین شور و زار و البلد الطیب یرج  
 نباته باذن ربه و الذی خبت لا یرج الا تکدأ  
 و زمین مستعد زراعت ، تا هفتصد برابر میتواند تولید کند ؛ کمثل حبة  
 انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبة .

و منافع دام پروری را که از فروع فلاح است ، بدین صورت بیان فرمود :

والانعام خلقها لكم فیها دفا و منافع ؛ و منها تأکلون ، و جعل لكم من جلود الانعام بیوتاً تستخفونها یوم ظعنکم ، و یوم اقامتکم و من اصوافها و اوبارها و اشعارها ائناً و متاعاً الی حین .

دام های اهلی را که در نیازمندی های شما ، از جهت غذا و لباس و ائنا ، بسی سودمند میباشد ، بخاطر رفاه و آسایش شما آفریده است و همچنین انسان را بقعالت در صنعت تشویق فرموده ، و مخصوصاً او را ب معدن آهن که اساس صنایع بوده ، و در دوران صلح و بهنگام جنگ ، منافع بی شماری دارد . متوجه ساخته است و انزلنا الحدید فیه یأس شدید ، و منافع للناس .

چنانکه او را به تجارت ؛ که وسیله انتقال مواد معاش ، از محلی بمحل دیگر ، و توزیع آن بین بمصرف کنندگان است ، نیز هدایت فرموده هو الذی جعل لكم الارض ذلولا فامشوا فی مناکیبها و کلاوا من رزقه .

زمین را پیش پای شما هموار ساخته است ، در آن سفر کنید ، و رزق خود را بدست آورید لایلاف قریش ایلافهم رحله لثناء و الصیف فلیعبدوا رب هذا البیت الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف . آیا ندیدی پروردگار تو ، معجزه آسا ، لشکریان ابرهه را درهم شکست ، و امنیت را برقرار ساخت ، تا اینکه قریش ، باطمینان خاطر بسفرهای تجارت خویش ادامه دهند ، و میباید ، خدای کعبه را ، که بدین ترتیب آنها را از چنگ دشمن ، و خطر گرسنگی رهانید . است ، پرستش بنمایند .

خلاصه اینکه انسان، مواهب عقلی و نیزوی جسمانی خویش را باید در تهیه وسایل زندگی از طرق مقرر و طبیعی آن بکار اندازد، و بموازات افزایش نسل، مواد معیشت را نیز تکثیر و تولید کند، و با موازنه عدل و همگی از آن متمتع گردند، و از هر آنچه که نظام اقتصادی و عدالت اجتماعی را مختل میسازد، جداً پرهیز بنماید.

### و با

یکی از آن مفساد، بطوریکه اشاره کردیم؛ و متأسفانه جامعه مسلمان، برخلاف آئین خود، از دیر زمان، به آن بلای خاتمان سوز گرفتار شده، و بتدریج عارف و عامی، خواه و ناخواه؛ بسوی آن کشانده میشوند، معاملات ربوی است، بدین معنی که مدیون علاوه بر اصل بدهی خود مبلغی هم، بحساب روز و یا ماه و یا سال، بطلبکار بپردازد، و یاد بر مدت مقدار سود را هم، بر سرمایه افزوده، و سود دیگری بر مجموع بدهندند، که این یکی ظالمانه ترین نوع ربا خواری، و فی الحقیقه، درندگی و خونخواری است.

### ربا و شرایع سابقه

تا آنجا که تاریخ نشان میدهد، سود جوئی از راه پول، در عرف ملل سابقه؛ عمل زشتی محسوب میشده؛ و ربا خواری آنرا نکوهش میکرده و آنرا ظلم میشمردند، و در شریعت تورات صریحاً از آن منع شده است و اینک بعضی از نصوص آنرا در اینجا ذکر میکنیم:

سفر خروج فصل ۲۲: ۲۵. اگر نقدی را یکی از قوم من که



نزد توفیقیر است؛ قرض بدھنی؛ مثل تقاضا کنندہ میباشد، و ربا بر وی مگذار!

سفر لای ۲۵ : ۴۵ - و اگر برادر توفیقیر شدہ، نزد تو تہیدست شود؛ اورا دستگیری نمای، اگرچہ غریب و یا میہمان باشد، تا آنکہ باتو زندگانی نماید، از اوربا و مرابحہ منگیر! و از خدای خود بتزس، تا برادرت باتو زندگانی بنماید، تقد خود را با و بریامدہ؛ و خوراک خود را بمرابحہ بیاومدہ!

سفر ہفتہ ۲۳ : ۱۹ با برادرت معاملہ سودی مکن! نہ معاملہ نقرہ، نہ معاملہ آذوقہ، نہ معاملہ ہر چیزی کہ جہت سود دادہ میشود.

کتاب نوحیا ۵ : ۷ - دردلم مشورت کردہ، اعیان و سروران را عتاب کردہ، بایشان گفتم، کہ شماہر کس از برادران خود ربا میگیرید و جماعت بسیاری بخلاف ایشان گذاشتم.

کتاب حزقیال ۱۸ : ۱۸ آنکہ بربح نمیدہد، و مرابحہ نمیگیرد، و دست خود را از بی انصافی کشیدہ، در میان اشخاص حکم بر راستی مینماید. آری گذشتہ از شرایع آسمانی، در فکر سادہ و بی آرایش ملل و اقوام سابقہ، رباخواری، ابتداً، یک نوع عمل ظالمانہ بشمار میرفتہ، ولی بتدریج، عادات زشت در آن تأثیر نمود، و بقیاس متاع و یا خانہ کہ با جارہ و اگذار میشد، عنوان جدیدی برای آن تراشیدہ، و بنام اجرت و مال الاجارہ متداول نمودند، لیکن بانغیر دادن عنوان نمیشد (و نمیتواند باشد) اثرات سوء آنرا از افکار عمومی؛ و محیط اقتصادی بزدایند چہ، مخصوصاً در نظام طبقاتی، وسیلہ، قاطعی، دردست سرمایہ داران

بود ، و مدیونین را از پای درمیآورد ، لذا ملل متمدن آنرا بحد اکثر دوازده درصد محدود ساخته ، و زاید بر آن را ، رباخواری و غیرقانونی شمرده ، و مجازات بر آن معین کردند .

ولی سرمایه داران که در دولت‌ها نفوذ دارند ، مترصد فرصتی میباشند ؛ تا بنام اینکه ، تسهیل و توسعه وام ، جهت اعمال تولیدی ، بالا بردن میزان سود را ایجاد میکنند ، آنها را و اداریه تجدید نظر در قانون موجود بنمایند ، و بتوافق طرفین موکول کنند .

و بیان دیگر و صریح تر ، دست سرمایه داران رباخوار را باز بگذارند ؛ تا اینها بتوانند حد اکثر فشار و استثمار را ، بطرف مقابل محتاج و مضطر زیر سرپوش توافق تحمیل سازند .

#### ربا در اسلام

ولذا مقنن اسلام ؛ که بطبع آزمند و افزون طلبی بشر واقف است ، و میداند در این قبیل موارد کم آن منتهی بزیاد و بتدریج مؤدی بفساد میگردد ، راه پیشروی و دستبرد بحصار قانون را کاملاً بسته است ، و مثلاً از خوردن يك قطره مسکر ، و یا يك درهم ربا ، جلوگیری کرده است . و علاوه بر تخریم ربا ، در مورد قرض (از نظر محافظت حریم قانون) در خرید و فروش نیز ، در همه اشیا ، که بوزن یا کیل سنجش میشود در صورتیکه مثنی و ثمن از يك جنس بوده باشد ، کم و زیاد بودن عوض را ، ممنوع ساخته است و گناه يك درهم ربا را ، اگرچه بالفرض ، در مقابل ملیونها وام و سالها مهلت بوده باشد ، از گناه آن سیه کار پلید که با مادر خود ، مرتکب

فحشاء گردد ، بزرگتر شمرده ، ولحن قرآن مجید ، در خصوص ربا ، بسیار تند و هراس انگیز است ، و در مورد هیچ یک از معاصی کبیره جز در مورد شرك بخداوند جهان ، نظیر آن وارد نشده است .

اینک بعضی از آیات آنرا مورد مطالعه قرار میدهم : در سوره آل عمران میفرماید : یا ایها الذین آمنوا لاتأکلوا الربا اضعافا مضاعفة واتقوا الله لعلکم تنجحون ، واتقوا النار التي اعدت للكافرين .  
 و در سوره بقره : الذین یأکلون الربا ؛ لا یقومون الا کما یقوم الذی ینخضه الشیطان من المس ، ذلک بانهم قالوا انما البیع مثل الربا ، واحل الله البیع وحرم الربا ؛ فمن جانه موعظة من ربه ، فانتهی فله ما سلف و امره الی الله ، ومن عاد فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون . بحق الله الربا ویربى الصدقات والله لا یحب کل کفار ائیم .

و هم در این سوره فرماید : یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ، و ذروا ما بقى من الربا ، ان کنتمہ مؤمنین ، فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله ورسوله ، وان تبتم فلکم رؤوس اموالکم لا تظلمون ولا تظلمون .  
 مطالعه در آیات شریفه ، این مطالب را میسر سازد :

- ۱- ربا خواری با ایمان بخدا و رسول و روز جزا منافات دارد ، و جمله ان کنتم مؤمنین بدان تصریح دارد .
- ۲- با آلودگی بر ربا ، امید بر شگاری و آسایش دنیا و آخرت بی مورد است ، و ربا خو اران در زمره ، منکران و کفران گرفتار آتش قهر الهی خواهند بود .

۳- حالت رباخواران شبیه بحالت شخص مصروع است که در آن حال ابداً بمیاسد ناشی از عمل خود توجه ندارد ، و در خرابکاری همچنان پیش میرود ؛ و بحکم آنکه سجایای هر نفس در جوهر آن ثابت میماند ؛ و صورت مناسبی به او میدهد ، طبعاً در نشئه آخرت نیز ، باقیافه مصر و عانه و رسوا بیای بر میخیزند .

۴- آزمندی و سود پرستی ، فکر صحیح را ؛ از میز علیل آنها ربوده ، و بغلط می بندارند ، ربا هم مانند خرید و فروش میباشد ؛ که علاوه بر سر مایه ، سودی هم عاید فرو شده میگردد ، در صور تیکه چنین نیست ، و خرید و فروش نوعاً دور محور عرضه و تقاضا می چرخد و ثمن و مثن در مقابل همدیگر قرار گرفته ، و بمصلحت و رضای طرفین انجام می پذیرد ؛ برعکس ربا که وسیله استثمار و استغلال بوده ، و مالی بدون عوض و بمحض تحمیل بر طرف مقابل بدست می آید ؛ و بملاحظه این تفاوت جوهری و حقیقی خدا بیع را حلال ، و ربا را حرام نموده است .

۵- ربا خواری ظلم فاحش بوده ، و آثار شوم ظلم در هر دو جهان ، دامنگیر مستمکار خواهد شد و درست . در نقطه مقابل صدقات قرار گرفته است ، که در آن مالی بلا عوض به مستمندان بذل میشود ، و اینجا مالی بلا عوض از نیازمندان دریافت میگردد . لذا خدا بر آن افزوده ، و این یکی را نابود میکند .

۶- ربا خوار ، منقور خداوند ؛ و کافر بنعمت او ، و دور از رحمت حق تعالی است ، چه نعمت او را برخلاف دستور ، و در غیر مورد آن

صرف کرده؛ وهم عاطفه رأفت و رحم بر نیازمندان از دل خود رانده است؛ و بسزای آن از درگاه رحمت حق رانده شده است.

۷۰- خدا و رسول او، رسماً بر باخواران اعلان جنگ داده اند، و مال امرجنگ آوران با خدا و رسول، جز شکست و خذلان ابدی و عذاب دائم نخواهد بود.

بایک سیر اجمالی در مفاسد همه جانبه رباخواری، یقین حاصل میشود که این همه تشدید و تضییق در قانون اسلام نسبت بدان کاملاً مورد بوده، و جلو گیری از ربا، مطابق با میزان عدل و رحمت هر دو است، و تا آنجا که در حوصله يك مقاله میگنجد، قسمتی از آن را توضیح میدهیم:

#### مفاسد ربا

الف - فساد و ضرر از جنبه اخلاقی: چنانکه قبلاً اشاره کردیم یکی از هدفهای مهم شارع اسلام، حفظ رابطه مودت و رحمت، بین افراد بشر میباشد؛ تا آنکه بر اساس تراحم و محبت، نیازمندیهای آنان بکمک یکدیگر، بدون سوء استفاده از احتیاج طرف مقابل مرتفع گردد. و هر فرد متمکن آنچه را که بازن و فرزند خود، بعلاقه محبت و یگانگی رفتار میکند، زاید بر مؤنه خود را بمیل و رغبت و مواسات در ذمیت برس فرد محتاج بگذارد.

و در حدیث نبوی صلى الله عليه وآله و آرد شده است: من كان له فضل ظهر فقلبه عد به علي من لا ظهر له، و من كان له فضل زاد فقلبه عد به علي من لا زاد له.

هر يك از شما مرکبی فوق احتیاج خویش دارد، در اختیار فرد نیازمند بگذارید، و هر کدام توشه اضافی دارد به محتاج آن بذل کند، راوی حدیث میگوید: زمینه بیان آنحضرت صلی الله علیه و آله نشان میداد، که چیزی از مواد معیشت، از این دستور مستثنی نمیشد.

در قرآن نیز بالحنهای مختلف، و بیان متنوع و در عین حال محرک وجدان، بدین امر تشویق فراوان شده، و سخاوت را که از مکارم اخلاق انسانی است، تا بسر حد ایثار بنفس، مجاز و ممدوح شمرده است: *و یقرئون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة* یعنی در عین حال که شخص محتاج بمتاعی است که در اختیار دارد؛ نیازمند دیگر را بر خویش تن ترجیح بدهد.

چنانکه قرض دادن بدون سود نیز، در عرف کتاب و سنت، از حسنات شمرده شده، و اجر و ثواب آن بسی بیشتر از صدقه و احسان بلا عیوض مقرر گشته است.

و خلاصه هدف اسلام آنست که از پای در افتادگان، بکمک هم نوع خود، پایی خیزند نه آنکه، طعمه سرمایه داران درنده خو گشته و از دست بروند، و در قسمتی از اخبار ائمه علیهم السلام، در علت تخریم ربا بدین معنی تصریح شده است *انما حرم الله الربا لکیلا یمتنعوا من صنایع المعروف*.

ب- فساد و ضرر از جنبه اقتصادی: بیشتر گفتیم، که راه راست و طبیعی اعاشه بشر، همانا اعمال تولیدی میباشد؛ و به وازات کثرت نسل و تکثیر مواد معیشت نیز ضرورت دارد؛ و به سلیم است که ربا خواری

باعث انصراف سرمایه‌داران از اعمال تولیدی می‌گردد، و نیازمندان هم از سعی و کوشش بدون سرمایه، نتیجه مطلوبه بدست نمی‌آورند، و قهراً استعداد‌های بشر، در هر دو طرف، باطل و معطل گردیده، و ابتکار تحصیل و تولید مواد اقتصادی را، همگی از دست می‌دهند و در این معنی وارد شده: **لو كان الربا حلالات لترك الناس التجارات؛ وما يحتا جون اليه.** و نیز واضح است که پول میزان ارزش اجناس، و وسیله مبادلات است، نه غایت و هدف، و نباید آنرا از وضع طبیعی خود خارج کرده، و در استثمار و استغلال دیگران بکار انداخت، و سرمایه‌های کوچک، و بابت نتیجه فعالیت و کوشش مردمان را، بلاعوض تحت اختیار و احتکار معدودی پول پرست، در آورده، و موازین اقتصادی را مختل ساخت، چنانکه در اخبار کثیره این معنی بدینصورت تشریح شده است: **فجرم الله عزوجل الربا لعله فساد الاموال.**

ج - ضرر فساد اجتماعی: یکی از عوامل درهم شکننده روح اجتماعی و اخوت انسانی؛ همانا نظام طبقاتی است. که از اهم مشکلات زندگی بشر بوده و هم‌اکنون بصورت لاینحل و خطرناک در آمده است؛ و نیز مسلم است که تجمع سرمایه، از عالم ایجاد فاصله طبقاتی می‌باشد، و طبقاً افراد بشر را در دو صف متقابل و متخاصم قرار می‌دهد، چنانکه امروز نتیجه آن مشاهده می‌کنیم، و بیم آنست که در یازود، امر منجر باصطکاک عمومی گردد، و نسل بشر را منقرض سازد، و با این وضعیت چگونه تصور میشد، که شایع اسلام خطر تمرکز طغیان آور سرمایه را؛ در يك صف و خطر محرومی و فقر مهلك را در صف دیگر، نادیده گرفته، و

انتظار داشته باشد، که خاک نشینان در جوار کاخ نشینان و محرومان در کنار محتکران، بطور مسالمت آمیز و برادرواز زندگی بکنند و آیا اساساً این نحوه زندگی امکان پذیر است؟

فلذا با قوانین صارمه، و وضع مقررات مالی، همه جا، جلوه تجمیع ثروت را گرفته است، و قرآن میفرماید: کیلایکون دو له بین الاغنیاء منکم نمیتوان اجازه داد، اموال، که میباید صرف در مصالح عمومی بشود بین معدودی سرمایه داران شهادت بدست بگیرد؛ و با مطالعه در سیره و کلمات دو مؤسس بزرگ اسلام: حضرت رسول ﷺ و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه، روشن میشود که نظام طبقاتی، و اختلاف فاحش در سطح معیشت افراد، در نظر هر دو بزرگوار محکوم بوده، و عمری با آن مبارزه کرده اند.

علی علیه السلام میفرماید: ما رأیت ثروة موفورة الاو الی جانبها حق مضیع تاکنون ندیدم ثروتی در یک جا انباشته شود، بدون آنکه در اطراف و جوانب آن حقوقی از دیگران ضایع نشده باشد.

ما جاع فقیر الی ما متع به غنی هیچ محرومی گرسنه نمی ماند، مگر آنکه نصیب او بخوش گذرانی سرمایه داری صرف میگردد.

اضرب بظرفك حیث شئت، فهل تبصر الا فقیراً یكابد فقراً او غنیاً بیدل نعمه الله کفرآ او بخیلالاتخذ البخل بحق الله و قرآ.

و چه منظره دردناک. و چه اجتماع ننگین است، هر جا که نگاه میکنی از سوئی مستمندی زامی بینی، که با فقر دست بگیربان است؛ و سوی دیگر سرمایه داری که نعمت خدا را بصورت کفران آمیز در هوا



وهوس خود صرف میکند، و یا بخیل آز مندی . که حقوق الهی را در مورد بندگان ارضایقه کرده ، و روی هم انباشته است . .  
وما اخذ الله علی العلماء ان لا یقروا علی کفۃ ظالم ولا یسقب  
مظلوم خداوند از دانشمندان و عقلاء جامعه، عهد و پیمان گرفته است،  
که با خون سردی ، تماشاگر صحنه‌ای نباشند ، که در آن ستمکاران از  
تجمع ثروت بحالت تخمه در افتاده ، و ستمد یندگان از گرسنگی از  
پای در می‌آیند .

و شبهه‌ای نیست که رباخواری، یکی از عوامل بارز و مؤثر در تمرکز  
و تجمع ثروت ، و بهم خوردن توازن اقتصادی و عدالت اجتماعی است .  
و قرآن مجید آنرا آشکارا ظلم شمرده و فرمود : فان تبتم فلکم رفس  
اموالکم لا تظلمون ولا تظلمون .

#### آیا میتوان ربا را حلال کرد ؟

با توجه بمطالعی که در علل تحریم ربا ، و استغلال اموال مردم ،  
از کتاب و سنت آوردیم ، و بادر نظر گرفتن آنهمه تهدید و تشدید و اعلان  
جنگ ، از طرف خدا و رسول صلی الله علیه و آله علیه رباخواران ، چگونه متصور است  
که با صحنه‌سازی و تبدیل نام (بشکلی که در این عصر متداول می‌باشد)  
حقیقت و واقع تغییر کند ؛ و محرمانت مباح گردد ، در صورتیکه بیاط  
احتکام شرعیه مصالح و مفاسد واقعیه است نه صورت‌سازی ، فلذا مشاهده  
میکنیم ، در موردی که از نظر واقع مفسده‌ئی از آنچه که ذکر شد مترتب  
نمیشود ؛ حتی با صدق عنوان ربا ، مانعی از آن تمینا شد / مانند معاملات

ربوی میان پدر و فرزند وزن و شوهر ، چه آنکه رابطه اتحاد فیما بین پدر و فرزند وزن و شوهر ، از نظر شارع اسلام ، بقدری مستحکم است که در حکم شخص واحد محسوب میشود ، والبته اگر شخص واحد مالی را از این دست خود بدست دیگرش منتقل سازد ، اشکالی بوجود نخواهد آمد . . .

و چنانچه این عمل صورت سازی و سوء استفاده از مواد و مقرراتی که در موارد دیگر ، در شرایط مخصوصه بیان ، وضع شده است ، و پنهان ساختن جرم ربا خواری ، در طی عناوین دیگر ( که البته نه در پیشگاه خدا و نه از نظر مردم پنهان توان نمود ) در قانون اسلام بر سمیت و صحت شناخته شود ، آیا مؤدی بنقض غرض از تحریم ربا نمیگردد ؟ .  
و آیا ممکن است خود قانون گذار بمخالفت و در هم شکستن قانونی که خود وضع کرده است ، این همه دست آویز بدست متهمان بدهد ؟ و در صورتیکه همه سرمایه داران ، و استثمارگران میتوانند با اجازه شارع اسلام ، ربا خواری را بر تنگ بیع و شرط و باضم ضمیمه و امثال آن ، برنگ آمیزی کنند ، و در فساد و خرابکاری ، همه جا مطلق العنان باشند ، پس چه حاجت و علتی ، وضع قانون ربا را بدان شدت اقتضا میکرد ؟ و این تبصره تا چه اندازه و سفت دارد ، که در همه جا نمیتواند قانون را از اثر انداخته ، و آنرا بکلی لغو و نسخ نماید ؟  
در ذیل آیه طلاق میفرماید : **وَلَا تَجِدُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا . وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا .** یعنی احکام خدا را ، بغیر مورد آن نکشائید و از حدی که معین کرده تجاوز ننمائید ( و باصطلاح عامیانه بقانون

الهی کش ندهید) و آنرا بمسخره نگیرید، و قطعاً این قبیل صورت  
سازیه، جز همان تمسخر بقانون چیزی دیگر نتواند بود.

### حیله یهود! (تکرار)

و اساساً این طرز تفکر مکر آمیز و یهودی مآبانه را قرآن مجید  
از قرنهای پیش محکوم ساخته است، چنانکه میفرماید: *و اسئلهم عن  
القرية التي كانت حاضرة البحر، اذ اتاهم حيتانهم يوم السبتهم شرعاً  
و يوم لا یستون لاتاتیهم؛ كذلك نبلوهم بما كانوا یفسقون. فلما  
عتوا عما نهوا عنه، قلنا لهم کونوا قردة خاسنین.*

آیات شریفه چنانکه جمهور مفسرین آورده اند، ناظر بشرح  
حال جمعی از قوم اسرائیل است، که در شهری واقع در کنار دریا  
سکونت داشتند، و در شریعت تورات مقرر بود که پیروان آن روزهای  
شنبه را محترم شمرده، و جز بعبادت نپردازند، و کسب و کار را بکلی  
موقوف سازند، و از این جهت روزهای شنبه بصید ماهی نمیرداختند،  
و ماهیان از این امنیت، بحکم غریزه استفاده کرده، و بحالت دست  
جمعی در سطح آب ظاهر میشدند، و در روزهای دیگر از نظرها  
پنهان میگشتند.

تا آنکه جمعی مکارانه، بدین فکر افتادند؛ که با حفظ صورت  
«سبیت» از صید ماهی نیز بهره مند شوند، و حوضچه هایی در کنار دریاهای  
یکرده، و با جویبارهای کوچک آنرا بدریا مرتبط ساختند، آنگاه  
روزهای شنبه که ماهیان در جستجوی طعمه بسیا جل نزدیک میشدند، آنها

را بمیان حوضچه هارانده ، و در آنجا محبوس میداشتند و روزیکشنبه آنها را میگرفتند ، و روانمود میگردند ، که احترام سبت را نشکسته اند ، و هر قدر علما و صلحاء قوم ، آنها را موعظه کرده ، و از این حقه بازی منع می کردند ؛ بخرچشان نمیرفت ، تا عاقبت عذاب استیصال و قهر الهی در رسید و بمسخره بلزی بوزینه گران پایان داد و حدیث متفق علیه ذیل که از حضرت رسول ﷺ بالفاظ مختلف نقل شده است ، ناظر بهمین عوالم است .

لتتبعن سنن الدین من قبلکم : حذوا القذة بالقذة و انزل بالنعل حتی لو ان احداً منهم دخل حجر ضب لدخلتموه .

شما هم از راههایی که امم سابقه رفته اند خواهید رفت ؛ و اعمالی از هر جهت مطابق اعمال آنها آنچه آنچنان که پره های تیر و جفت نعلین ؛ با هم مطابقت میکنند ، از شما سر خواهد زد ، حتی اگر کسی از آنها در لانه سو سماری هم رفته باشد ، شما هم از آن داخل خواهید شد . چنانکه در حدیث حجة الوداع ؛ و خطب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نیز بنقل آن پرداخته و میفرماید : یتنون رحمة و یأمنون سطوتة و یتجلون حرامه یا شبهات البکا ذبه و الا هواء الما هیه فیستحلون الخمر بالنبذ و المسجت بالهدیه و الریا بالبیع بدنون عمل صالح ، رحمت خدا را آرزو میکنند ، و از قهر او خود را در امان پنداشته ؛ و حرام خدا را باشیبه های دروغین و هوس های پا در هوا خلل می شمارند ؛ شراب را بعنوان نیند و رشوه را بعنوان هدیه و ریا را بعنوان بیع می خورند .

و از اصول مسلمه است ، که در کلیه عقود و معاملات ، متعلق عقد ؛ میباشد جداً و حقیقه مقصود متعاملین بوده ، و بالاراده و اختیار و

رضایت خاطر؛ در شرایط و حدودی که جهت هر نوع معامله در شریعت مقرر است، بانشاء قولی و یا عملی آنرا بوجود بیاورند، و بمجرد نام گذاری و تبانی صورتی و حتی حدیث نفس اثری مترتب نمیگردد. مثلاً در صورتیکه زید مقصودش آنست که مبلغ یکمیزار تومان، با سودده در صد، بعمز و قرض بدهد، و عمرو هم جز قرض گرفتن با سودده در صد قصدی ندارد، و در ظاهر امر و عالم لفظ و انمود میشود؛ که عمرو خانه خود را رابع شرطی بزید فروخت، که در سرمدت ششماه، با پرداخت قیمت، معامله را فسخ کند، آنگاه خانه را در مدت ششماه، بمبلغ شصت تومان از زید اجاره کرد، جز لقب با قانون و پرده پوشی از یک گناه بزرگ، کاری انجام نگرفته است. و همچنان اگر این حقه بازی را بصورت بیع قطعی در آورند، و مثلاً زید یک دسته اسکناس بارزش یکمیزار تومان، بحساب سود ده درصد، در مقابل دو هزار و دوست تومان بمدت یکسال، بعمرو بفروشد، راستی آن کدام عاقل است، که قصداً و اختیاراً یکمیزار تومان را بدو هزار و دوست تومان از هیمان جنس، خریداری کند، و بیش خود چنین خیال کنند، که چون اسکناس جزء اجناس مقدر با کیل و وزن نمیباشد ربا در آن جایز است، در صورتیکه اسکناس، جز عنوان سند و وثیقه ندارد، و نمیتوان آنرا بحساب نقد آورد، و معاملات فی الواقع در مقابل پولی است، که مردم از ناشر اسکناس طلب دارند.

و چنانکه مسلم است طلب ذمه را میتوان هم بخود مدیون، و هم بغير انتقالی داد، نهایت اینکه کماغذاسکناس سند بد هکار؛ در دست

طلبکار است، مثلاً زید که یک اسکناس ده تومانی در دست دارد، حقیقتاً ده تومان نقد، از بانک طلب کار است، و وقتی یک جفت کفش، بده تومان خریداری می‌کند، طلب خود را که بر عهده ناشر اسکناس ثابت می‌باشد، بقیمت کفش و در مقابل آن می‌دهد، و بر ک اسکناس را جهت وصول این طلب یا می‌سپارد چنانکه همه مشاهده کرده بودند؛ بر صحت آن یکصد و پانصد و یک هزار ریالی سابق، بترتیب یک و پنج و ده پهلوی نوشته شده بود (و چرا بعدها این کلمه، از صفحات اسکناسهای جدید حذف شد، سؤال است که جواب آن بعهد منجم است، و عقل ناقص ما بآن قد نمی‌دهد).

و خلاصه، اسکناس را نمی‌توان ذاتاً پول و نقد بشمار آورد، چه اولاً پول نقد مانند درهم و دینار، بالاستقلال در جریان مبادلات قرار می‌گیرد و محتاج به پشتوانه نمی‌باشد.

و ثانیاً، اعتبار دادن و یا از اعتبار انداختن آن، بستگی به تصمیمات بانک ندارد، و ذاتیت خود را اعم از آنکه بصورت مسکوک بوده باشد، و یا شمش، همچنان حفظ می‌کند، در صورتیکه در مورد اسکناس، گاه و بیگاه سخن از پشتوانه بمیان می‌آید، و چنانکه دیدیم یک قسمت از آن (بصورت پانصد و هزار ریالی) بایک اعلان بانگ بقطعه کاغذ بی ارزشی مبدل شد.

مقصود از رو ایاتیکه در مورد فرار از ربا و آرد شده است.

واما اینکه در بعضی از اخبار عبارت نهم الفرار من الحرام الی الجلال و لکنه فرار من الباطل الی الحق وارد شده است، و مستند

جمعی از فقہا رضوان الله علیہم ، در استفادہ از عناوین معاملات دیگر قرار گرفته است ، بمنزلہ تبصرہ ایست کہ از نظر تکمیل قانون ذکر میشود و منزل بصورت ضروریات امیباشد .

چه اولاً ، چنانکہ مورد سؤال شرح میدہد مطلقاً فکر سود جوئی و سوء نیت و ربا خواری ، در میان نبوده ، بلکه حاجت و ضرورت بمبادلاتی می افتد کہ بظاہر قانون حرمت ربا بر خورد میکند .

مثلاً از امام علی علیه السلام میبرسد ، با کاروان بعجلہ بہ نیشابور سفر میکنم ، و در آنجا درہم مسکوک دمشق و یا بصرہ رایج میباشد ، و پولی کہ من داشتم ، در آنجا خرج نمیشد ، لذا فرستادم بدرہم بصری و یا دمشقی تبدیل کنند ، و صرافان ہزار و پنجاہ عدد از این پول ہارا ، باہز اردرہم بصری و دمشقی مبادلہ کردند .

سفر نمود : کار خوبی نکرده ای ، چرا قطعہ طلائی ضمیمہ در ہم دمشق نمیکنید ، تا آنکہ پول ہائی را کہ ہر دو از یک جنس میباشد ، بتفاضل معاملہ کردہ باشید .

تا آنکہ فرمود : پدرم در مقام بل اہل مدینہ (مقصود فقہاء عصر است) در فتوی دادن از من دلیرتر بود ، و ہمین راہ حل را نشان میداد ، و آنہا میگفتند : این فرار از ربا است ، نہ راہ حل ؛ و اگر شخصی یک دینار را بہزار درہم بفروشد ؛ کسی از او نمیخرد ، و پدرم میفرمود : چہ بہتر است ؛ فرار کردن از فعل حرام بفعل حلال . . . .

نتیجہ حاصل آنست کہ ، از طرفی ، از جہت حفظ حریم قانون ربا ،

نمی‌توان دو مالی را که از یک جنس هستند ، حتی اگر یکی مرغوب تر از دیگری بوده باشد ، بتفاوت در وزن یا کیل ، در مقابل همدیگر خرید و فروش کرد ، و باید حتماً مساوی بوده باشند .

و از طرفی غالباً ضرورت و حاجت ، این قبیل مبادلات را ایجاب میکند ، در این میان راه حل آنست که چیزی از غیر جنس بمالی که از نظر مقدار کمتر است ، منضم نمایند ، تا هم ضرورت مرتفع شود ، و هم بحریم قانون تخطی نگردد .

مثلاً فرض کنیم استاد کاری با چند نفر کارگر ، در قلم زنی و منبت کاری جعبه‌ئی از نقره ، که وزناً صد مثقال است ، صرف وقت و نیرو کرده‌اند و از نظر صنعت یک هزار تومان ارزش دارد ، و در مقام خرید و فروش اگر بخواهند ، بهم وزن خود (یکصد مثقال نقره) بفروشند ، نصد تومان از ارزش واقعی ضرر کرده‌اند ؛ و این ظلم فاحش است ؛ و اگر خواسته باشند بارزش واقعی (یک هزار مثقال نقره) بفروشند ، مؤدی بتفاضل و خلاف قانون خواهد شد ، و چاره منحصر است ، باینکه مثلاً یک مثقال نبت ضمیمه جعبه نقره کرده ، و هر دو را باهم به یک هزار مثقال نقره بفروشند .

و ثانیاً ، چنانکه روشن است ، و استعمال قرآن شاهد میباشد کلمه فرار ، در موردی استعمال میشود ، که شیخ در معرض مقابله با یک امر مخوف و هراسناکی است ، و اگر در معرض آن قرار نگرفته باشد ؛ فرار صدق نمیکند .

مثلاً میفرماید : **ففررت منکم لما خفتکم - قل ان الموت الی**



تفرون منه فانه ملائیکم - قل لن ینفعکم الفرار من الموت او القتل  
والبتہ شخص مؤمن و متدین ، ابتداءً ادر معرض عصیان بخدا قرار  
نمیگیرد ، و وقتی هم بحکم ضرورت ، خود را در معرض آن ببیند ، حتی -  
المقدور راه گریزی جستجو میکند ، در چنین فرضی امام علیه السلام ، راه گریز  
و چاره کار را نشان میدهد .

و عبارت دیگر ، انحصار راه گریز از معصیت و حرام ، در آن  
راهی که امام علیه السلام راهنمایی فرموده ، دلیل آنست که راههای دیگر  
خود بخود بسته بوده باشد ، مثلاً اگر کسی اصلاً احتیاج بقرض کردن  
ندارد ، و یا میتواند بوسیله قرض الحسنه ، احتیاج خود را رفع کند ،  
و یا متاعی دارد که میتواند آنرا بقیمت بازار بفروشد ، و صرف ما بحتاج  
خود بنماید ، چنین شخص متصور نیست که با حرام روبرو گردد ، تا  
آنکه راه گریز دیگری جستجو کند .

پس معلوم میگردد ، که این قبیل چاره جوئی ها ، مخصوص بنواورد  
حاجت و ضرورت بوده ، و در هیچ مورد ؛ افراد مختار ، نمیتوانند از احکام  
اضطراری استفاده کنند .

باز کر این نکته ؛ بمقاله پایان میدهد ، که اگر ممالک و جامعه های  
اسلامی از تعلیم و هدایت قرآن مجید اندر ز می گرفتند ، و پیرامون ربا  
دادن و گرفتن نمی گشتند ، و سرمایه داران سرمایه های زاید خودشان  
را بقرض الحسنه در دست رس دولتهای اسلامی ، جهت صرف در مصالح  
عامه ، و در اختیار افراد ، بمنظور توسعه اعمال تولیدی ، قرار میدادند  
هم تار و بود اجتماع مسلمین ، و وحدت قومی بهم پیوسته میشد ، و هم

شماره ۴ ۷۳۰ وبا

باستقلال اقتصادی، که اساس استقلال سیاسی است، کمک شایانی می‌کردند.  
- و دیگر نتیجه سعی و عمل آنها بعنوان اصل و سود قرضه خارجی  
بجیب استعمار گران نمیربخت، و بر سر هر کوی و برزن، بانک‌هایی  
که معلوم نیست از کجا آمده‌اند، با استقلال و استثمار آنها توفیق نمی‌یافتند.  
فما لهم عن الذکر مکره صین -  
ومن اعرض عن ذکرى فان له معیشتة ضنکاً.